

در رفت و آمد بیرون از منزل دیده است. علاوه بر این در لحاظ احساسی مانند یک بچه با او ارتباط برقرار می‌کند من تا قبل از اینکه این سگ را داشته باشم دچار افسردگی شدیدی بودم. این سگ‌ها هزینه‌های معادل سی و نه هزار پوند از بدو تولد تا زمانی که به دست نابینا برسد برای دولت در بردارد. ولی دولت این هزینه سنگین را می‌پردازد تا یک نابینا با امنیت و بدون مشکل در سطح شهر شلوغ و پر ترافیک رفت و آمد داشته باشد.

*** از لحاظ اجتماعی شما چگونه حمایت می‌شوید؟**

حمایت‌ها خیلی زیاد هستند، در اینجا سازمان‌های خیریه‌ای برای کمک به نابینایان وجود دارد مانند: سازمانی به نام ۸ Blind از نابینایان حمایت می‌کند. این سازمان هر دو هفته یکبار به ما سر می‌زند و چنانچه نامه یا فرمی داشته باشیم به آنها رسیدگی می‌کنند. ضمن اینکه هر شخص یا گروهی که معلولیت دارند چنانچه کاری برای هم‌نوعان خود از دستشان برآید مجوز انجام دادن آن را دارند.

من عضو گروهی به نام (Inner Vision Orchestra) هستم، اعضای این گروه ده نفر از موسیقین‌های کشورهای مختلف هستند. رادیو، شعر و موسیقی یک نوع همدم برای نابینا محسوب می‌شود. کار کردن با این گروه به من اعتماد به نفس داده است؛ به طوری که در حال حاضر من نیز خواننده هستم. برنامه اجرا می‌کنم، برای مساعدت به پروژه‌های بشر دوستانه کنسرت اجرا می‌کنیم.

*** در رابطه با نیازهای روحی و عاطفی نابینایان چه تدابیری در اینجا اندیشیده شده است؟**

در اینجا ورک شاپ‌ها و NGOهای مختلفی وجود دارد که به نیازهای عاطفی نابینایان رسیدگی می‌کنند. می‌توان با مشاوران مختلف صحبت کرد. اما چیزی که بنده به عنوان یک معلم در ایران مشاهده کردم این بود که به نیازهای عاطفی کمتر نابینایان اهمیت داده می‌شد. طوری که وقتی فرد نابینا نیازهای خود را به عنوان یک راز با مشاوره مدرسه مطرح می‌کرد مشکلات وی در دفتر مطرح می‌گردید و مورد تمسخر قرار می‌گرفت. در ایران این باور برای کسی که نابینا است وجود داشت که احساساتش باید نادیده گرفته شود. اما بر عکس در اینجا تلاش می‌کنند و زمینه‌هایی ایجاد می‌کنند تا احساسات بروز داده شود.

مهم‌ترین مشکل ما در ایران هنوز مشکل خواندن و نوشتن است که این موضوع باعث می‌شود که به نابینایان شغلی ارائه نگردد. اما در اینجا برای حفظ عزت نفس نابینا دولت فردی را کنار او استخدام می‌کند. در واقع دولت برای بهره‌گیری از اطلاعات نابینا هزینه دو کارمند را برای یک

نابینا پرداخت می‌کند.

*** انتظار شما از جامعه چیست؟**

انتظار دارم توانایی‌های ما مورد توجه افراد جامعه قرار گیرد و به احساسات ما احترام گذاشته شود. یک فرد بینا تمام آموزش‌های مورد نیاز خود از قبیل: غذا خوردن، لباس پوشیدن و... را به مرور زمان از پدر و مادر و محیط اطراف به وسیله حس بینایی دریافت می‌کند. ولی فرد نابینا آموزش‌های خود را نمی‌تواند از طریق حس بینایی دریافت کند. پس لازم است که این چنین آموزش‌هایی را از پدر و مادر و در مدارس به صورت ویژه آموزش ببینند. یادگیری چنین مواردی به فرد نابینا اعتماد به نفس داده و باعث می‌شود که جامعه به راحتی افراد نابینا را بپذیرند و باور داشته باشند. جامعه اولاً باید نسبت به معلولان و نابینایان توجه شوند و بدانند با آنان چگونه تعامل و برخورد داشته باشند؛ دوم اینکه اگر مشکلی و خطایی از ما می‌بینند، به روش منطقی و در خلوت تذکر دهند؛ سوم تلاش شود از هر فرصتی برای آموزش ما استفاده شود.



حیدر دوست کافی

بنیانگذار جامعه معلولین نیکوتلاش

حیدر دوست کافی متولد ۱۳۵۰ است. در یک‌سالگی بر اثر فلج اطفال از ناحیه دویا فلج و هم اکنون ویلچر نشین است. ولی با روحیه عالی مثل یک فرد عادی بلکه بهتر و کارآمدتر از افراد عادی به امور روزانه مشغول است.

او با همت و تلاش توانست در رشته روانشناسی بالینی، کارشناسی را طی کند؛ در رشته راهنمایی و مشاوره، کارشناسی ارشد بگیرد و هم اکنون در رشته تخصصی مشاوره مشغول گذراندن دروس

دکتری است.

کارنامه علمی و فرهنگی مطلوب و قابل قبولی دارد چند عنوان مقاله و کتاب دارد، در دانشگاه‌های آزاد اسلامی قم و دانشگاه غیرانتفاعی طلوع مهر قم تدریس داشته است. تا کنون در پست‌ها و سمت‌های بسیار خدمت کرده است؛ مثل عضویت نظام روانشناسی و مشاوره؛ رئیس مجتمع روانشناسی و خدمات مشاوره‌ای بهزیستی قم؛ عضو کمیته ازدواج و طلاق؛ عضو کمیته بازتوانی توانبخشی. از این رو ده‌ها نهاد و ارگان به تقدیر از خدمات او پرداخته و هدایایی به ایشان اعطا شده است.^۱

از جمله خدماتش تأسیس جامعه معلولین نیکوتلاش است و به همین دلیل، گفت‌وگویی با ایشان داشته‌ایم که تقدیم می‌شود:

*** شمه‌ای از زندگی و فعالیت‌های جنابعالی با هدف معرفی به مخاطبان داشته باشید.**

- در تیر ماه سال ۱۳۵۰ متولد شدم و در سن یک‌سالگی به علت بیماری فلج اطفال، دچار معلولیت از ناحیه اندام تحتانی گردیدم.

*** جنابعالی تشکلی به نام جامعه معلولین نیکوتلاش تأسیس کردید درباره این تشکل اطلاعاتی بفرمایید؟**

- فکر می‌کنم سال ۱۳۸۰ بود که با تعدادی از دوستانم که معلول هستند جامعه معلولین نیکوتلاش را تأسیس کردیم. هدف این تشکل، بیشتر رسیدگی به امور فرهنگی معلولین بود. از جمله کارهایی که انجام دادیم عبارت بود از برگزاری دوره‌های مهارت‌های زندگی ویژه معلولین، آموزش پیش از ازدواج، مشاوره‌های گروهی، دیدار با افرادی که به علت حادثه یا بیماری یا ... به تازگی به جرگه معلولین پیوسته بودند تا بتوانند روحیه از دست رفته خود را بازیابند، برگزاری جشن روز جهانی معلولین، استعدادیابی و راهنمایی معلولین به سمت رشته‌های ورزشی و شغلی متناسب.

*** غیر از جنابعالی چه کسانی در راه‌اندازی و اداره آن حضور داشتند؟**

- در این تشکل، ۴ نفر معلول جسمی حرکتی و یک نفر نابینا حضور داشتند.

*** انگیزه و هدف شما از تأسیس این تشکل چه بود؟**

- هدف از تأسیس این تشکل، ارتقای سطح فرهنگ و دانش معلولین و تغییر دیدگاه جامعه و مسئولین نسبت به پدیده معلولیت بود.

*** چه تجربه‌هایی از تأسیس تاکنون این تشکل می‌توانید به دیگران منتقل کنید؟**

- تجارب قابل انتقال: برگزاری دوره‌های آموزشی،

۱. ایمیل: HeidarDustkafi@gmail.com

کلام گزایش امامت مشغول به تحصیل هستم. و جا دارد از خداوند به خاطر تمام مهربانی‌هایش و پدر و مادرم و خواهران عزیزم و تمامی کسانی که در تمامی مقاطع زندگی راه را به من نشان دادند تشکر نمایم.

* چند سال است به کارهای فرهنگی مبادرت دارید و این کارها غیر از مطالعه و نویسندگی چیست؟

- شاید بتوان گفت که ۸ سال است که به کارهای فرهنگی (نویسندگی) و در کنار آن سخنرانی و تدریس برای مردم و آشنایی آن‌ها با مبانی اعتقادی پرداختم.

* به نظر شما فردی که دارای معلولیت است چه عواملی موجب موفقیت او در رشته نویسندگی می‌شود؟

- هنگامی که استاد مهربان و متعهد، به آموزش و تشویق این افراد همت گمارند و اگر در جایی آن فرد به ناکامی رسید و مأیوس شد موتور محرکی باشد که او دوباره بلند شود و به راهش ادامه دهد. تعهد برای توانمندان ماهی دادن به آن‌ها نیست بلکه ماهیگیری یاد دادن است. یادمه وقتی مقاله من در کتابخانه مجلس چاپ نشد آقای شکراللهی به من فرمودند: هر کس شما را نقد می‌کند و کارتان را قبول نمی‌کند شما بیشتر تلاش کن و بهتر شو! و این رمز موفقیت من به همراه تشویق خانواده بود.

* آیا شما مشوق و راهنما داشتید یا خودجوش شروع کردید؟ و چه عوامل و عللی موجب شد تا نویسنده توانا بشوید؟



نمی‌توانستم راه بروم و پدرم خیلی با من تمرین کرد تا بتوانم راه بروم و حتی بدوم. در کودکی عروسک را با پا برمی‌داشتم و این جرقه ای بود در ذهن مادرم که مرضیه می‌تواند با پا بنویسد. آن زمان ها برای رفتن به مدرسه پدرم می‌خواست مرا در مدارس عادی بنویسد و آموزش و پرورش با ایشان مخالفت کرد و پدرم یک سال در آموزش و پرورش دوندگی کرد تا مرا در مدارس عادی ثبت نام کردند. وقتی کلاس اول مدرسه معاد رفتم بچه‌های کلاس برایم هدیه خریده بودند و خاطره شیرینی از آن دوران در ذهنم ثبت کردند. در دوران مدرسه شاگرد متوسط رو به زنگ بودم و خودم درسم را می‌خواندم. در طی دوران تحصیلی تابستانها پولک دوزی و مروارید بافی و گل سازی گل‌های بلند را یاد گرفتم. برادر بزرگترم که خدا رحمتش کند. مرا در کودکی تشویق به کتابخوانی و خلاصه نویسی داستان تشویق کرد. یادمه در دوران راهنمایی مرا تشویق به حفظ قرآن می‌کرد و روز تولد پسر عموم برای منم کادو گرفت و با اینکه آن روز حفظ قرآن بلد نبودم، مرا با مهربانی خود شرمند خویشت ساخت و باعث شد یک جزء قرآن را حفظ شوم و به قرآن و معانی آن علاقه‌مند شوم. در دبیرستان رشته ریاضی تحصیل نمودم و در دانشگاه سما رشته کاردانی کامپیوتر ادامه تحصیل دادم. برای کارشناسی کامپیوتر هم امتحان دادم که مصادف با فوت برادر بزرگم شد و قبول نشدم با این حال در حوزه علمیه واقع در تهران ادامه تحصیل دادم. و کارشناسی خود یا سطح دو حوزه را گرفتم. دو سال برای ارشد در کنکور حوزه در رشته تفسیر شرکت کردم اما قبول نشدم. در این دوران با خانم زهره اعتضاد آشنا شدم و در کلاس تنیس روی میز شرکت کردم و در مسابقات تنیس روی میز بانوان معلولین شهرداری مقام دوم را کسب کردم دوران شیرینی بود. جا دارد از استاد خانم مهدی زاده تشکر کنم. در کتابخانه مجلس تحت نظارت آقای شکراللهی و تشویق ایشان به نوشتن مقاله برای روزنامه و سپس کتاب روی آوردم. اولین مقاله‌ام جلوه‌های عشق در نهضت حسین در روزنامه کیهان به صورت مجانی چاپ شد و مقدمه‌ای برای چاپ مقاله‌های بعدی در روزنامه اطلاعات و بعدها نوشتن کتاب راه و رسم عشق ورزی در آیات الهی شد. در آن سالها مدیر مدرسه عالی آقای امامی کاشانی و شهرداری منطقه ۴ و دبیرستان خودم بخشی از کتابهایم را خریداری کردند و به عنوان نویسنده از من تجلیل شد و باعث شد مدت یک سال در شهرداری به عنوان معلم تفسیر قرآن فعالیت فرهنگی کنم و بعد از آن به ادامه تحصیل در حوزه چیدم مبادرت ورزیدم. هم اکنون در سال دوم در مقطع سطح سه و کارشناسی ارشد در رشته

ارتباط مؤثر با مسئولین، کمک به تقویت شرایط روحی معلولین و غیره.

* جنابعالی الآن چه نوع فعالیت‌هایی دارید؟ - در حال حاضر تحصیل در دوره دکتری مشاوره، انجام مشاوره خانواده، تدریس در دانشگاه، پژوهش و تألیف و ترجمه کتاب مشغول هستم.

مرضیه رجب تهرانی

غفلت از رشته‌های نویسندگی

مصاحبه کننده: محمد نوری

.....

توضیح

اشخاصی مانند خانم مرضیه رجب تهرانی گل سرسید جامعه مسلمان ایران هستند. به رغم نداشتن اعضای از بدن آن هم عضوهای مهم و اساسی ولی دارای افکار بلند، روانی شاداب و متعالی و مهم‌تر خودجوش، پرتلاش و کارآمد هستند. حیف است چنین سرمایه‌هایی را نمی‌شناسیم و به آنها توجه نداریم. اینها سرمایه‌های انسانی این کشور هستند. اگر اندک توجه به اینگونه افراد بشود، تبدیل به منابع جوشان هنری، اقتصادی و فرهنگی می‌شوند.

هر فردی گفت‌وگوی توان نامه را با ایشان بخواند به واقعیت‌های متعالی ایشان پی خواهد برد. از این‌رو از همه مردم، مسئولین و خود معلولین استدعا می‌کنیم این متن را مطالعه فرمایند.

.....

* برای اینکه مردم با فعالیت شما آشنا شوند و متوجه گردند که افراد دارای معلولیت توانایی‌های خاص مثل نویسندگی دارند لطف کنید شمه‌ای از زندگی خود را بفرمایید؟

- اینجانب مرضیه رجب تهرانی متولد ۱۹ بهمن ماه ۱۳۵۸ در تهران به دنیا آمدم و در آغوش پر مهر دو فرشته به نام پدر و مادر در خانواده‌ای مذهبی در کنار سه برادر و دو خواهر پرورش یافتم. پدرم شغل آزاد داشت و مادرم خانه دار. با وجود اینکه فاقد دو دست بودم، آنها بین من و خواهر و برادرانم هیچ فرقی قائل نبودند. در خانواده ما معلولیت مفهومی ناآشنا بود. پدرم معتقد بود: کسی که عقلش اشکال دارد معلول است. من سالمم چون عقلم سالم است فقط دست ندارم... و با این تفکر بزرگ شدم. من در کودکی